



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض کردیم یکی از راههای ثبوت و اثبات ولایت فقیه مطالعه روایاتی است که از اهل بیت علیهم السلام در دست داریم زیرا ولایت فقیه متفرع بر شناخت فقه است یعنی باید فقه را بشناسیم تا ولایت فقیه را بشناسیم و شناخت فقه نیز متفرع بر کتاب و سنت است که مدرک فقه هستند.

گفتیم از مطالعه روایاتمان از طهارت تا دیات درین به احکام اجتماعی (سیاسی) می رسیم و می بینیم که کلمه والی، ولی، امام، سلطان و امیر و حاکم امثال ذلک زیاد وجود دارد و می دانیم که فقه با تمام ابعادش دائمی و برای همه ی ازمان است و از طرفی همیشه پیغمبر و امام معصوم علیهم السلام وجود ندارند تا آن احکام و قوانین را بیان اجراء کند لذا معلوم می شود که فقه ما مفروض و مسلم گرفته که باید در میان مردم یک امیر، والی، ولی، حاکم، سلطان یا امام وجود داشته باشد تا آن قوانین و احکام الهی را اجرا کند و این همان ولایت فقیه می باشد یعنی همیشه باید یک فقیه عادل در جامعه متصدی امور سیاسی و اجرائی و اجتماعی مردم باشد.

در اول کتاب الصوم عروه ذکر شده: «ووجوبه في شهر رمضان من ضروریات الدین، ومنکره مرتد يجب قتله ومن أفطر فيه لا مستحلا عالما عامدا يعزر بخمسة وعشرين سوطا فإن عاد عزر ثانيا، فإن عاد قتل على الأقوى وإن كان الأحوط قتله في الرابعة وإنما يقتل في الثالثة أو الرابعة إذا عزر في كل من المرتين أو الثلاث وإذا ادعى شبهة محتملة في حقه درئ عنه الحد»^۱.

خوب و اما دليل حکم مذکور خبر اول و دوم و سوم از باب ۲ از ابواب احکام شهر رمضان است که ما خبر اول یعنی صحیحی ی برید بن معاویه عجلى را می خوانیم، خبر این است: ﴿محمد بن يعقوب، عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن برید العجلي قال: سئل أبو جعفر عليه السلام عن رجل شهد عليه شهود أنه أفطر من شهر رمضان ثلاثة أيام، قال: يسأل هل عليك في إفطارك إثم؟ فان قال: لا، فان على الامام أن يقتله، وإن قال: نعم فان على الامام أن ينهكه ضربا. ورواه الصدوق باسناده عن الحسن بن محبوب مثله»^۲.

همان طور که می بینید در این خبر لفظ "امام" بکار رفته است.

استاد بزرگوار ما آیت الله طباطبائی اعلى الله مقامه در الميزان و در تفسیر آیه آخر سوره آل عمران: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۳ تقریبا پنجاه صفحه و پانزده مطلب نوشته، ایشان در مطلب دوازدهم می فرماید قرآن کریم همه ی مردم را مخاطب قرار می دهد مثلا در آیه شریفه می گوید: ﴿الرَّانِيَةُ وَ الرَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ»^۴ و یا در آیه دیگری می گوید: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»^۵ که مخاطب در این آیات کل مردم هستند نه شخص خاصی یعنی همه مردم باید در سیاست دخالت کنند و در امور اجتماعی بصیر و بینا باشند و نسبت به اجتماع بی تفاوت نباشند اما اگر بفرض شخصی روزه خواری کرد خود مردم حق ندارند او را بگیرند و تازیانه بزنند زیرا اخلاص و حرج و مرج لازم می آید لذا قرآن و روایات ما یک نفر را معرفی می کند تا متصدی این امور شود که اخبار مذکور بر همین مطلب دلالت دارند.

^۲ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۷، ص ۱۷۹، ابواب شهر رمضان، باب ۲، حدیث ۱، ط الاسلامیه.

^۳ سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.

^۴ سوره نور، آیه ۲.

^۵ سوره مائده، آیه ۳۸.

^۱ العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج ۳، ص ۵۲۱، ط جدید.

در فصل دوازدهم از فصول کتاب الصوم عروه ششمین راه برای ثبوت هلال ماه حکم حاکم ذکر شده است منتهی آیت الله خوئی در حاشیه فرموده هلال ماه با حکم حاکم ثابت نمی شود زیرا ما ولایت فقیه را قبول نداریم، خلاصه اینکه بحث ولایت فقیه تا اینجا ها مؤثر می باشد.

خبر بعدی صحیح محمد بن قیس عن أبی جعفر علیه السلام می باشد، خبر این است: ﴿محمد بن علی بن الحسین باسناده عن محمد بن قیس، عن أبی جعفر علیه السلام قال: إذا شهد عند الامام شاهدان أنهما رأيا الهلال منذ ثلاثين يوما أمر الامام بافطار ذلك اليوم إذا كانا شهدا قبل زوال الشمس، وإن شهدا بعد زوال الشمس أمر الامام بافطار ذلك اليوم وأخر الصلاة إلى الغد فصلى بهم﴾.^۶

فرض کنید در اصفهان شب پنجشنبه ماه را دیدند و اول رمضان حساب کردند، که آخر ماه پنجشنبه ۲۹ و جمعه ۳۰ ام ماه می شود، اما در اهواز شب چهارشنبه ماه را دیدند که آخر ماه چهارشنبه ۲۹ و پنجشنبه ۳۰ ام ماه می باشد، حالا در روز جمعه بین مردم اهواز و مردم اصفهان اختلاف وجود دارد، مردم اهواز می گویند چونکه ماه را شب چهارشنبه دیدیم جمعه عید فطر می باشد زیرا ماه ۳۰ روز بیشتر نمی شود اما مردم اصفهان می گویند چونکه ماه را شب پنجشنبه دیدیم ممکن است جمعه آخر رمضان باشد، خب حالا اگر دو شاهد قبل از زوال شهادت بدهند که ماه را در شب چهارشنبه در اهواز دیده اند جمعه اول شوال محسوب می شود لذا چونکه بین شرعیه قائم شده امر الامام بالافطار، و کلمه "امر الامام" نیز شاهد بحث ما می باشد که بر ولایت فقیه دلالت دارد.

خوب و اما حالا به سراغ صلاة می رویم، خبری در صلاة جمعه داریم که این خبر است: ﴿عن الفضل بن شاذان، عن الرضا عليه السلام قال: إنما جعلت الخطبة يوم الجمعة لان

الجمعة مشهد عام فأراد أن يكون للأمير سبب إلى موعظتهم وترغيبهم في الطاعة وترهيبهم من المعصية وتوقيفهم على ما أراد من مصلحة دينهم ودنياهم، ويخبرهم بما ورد عليهم من الآفاق (و) من الأحوال التي لهم فيها المصلحة والمنفعة، ولا يكون الصابر في الصلاة منفصلا وليس بفاعل غيره ممن يؤم الناس في غير يوم الجمعة، وإنما جعلت خطبتين ليكون واحدة للشاء على الله والتمجيد والتقديس لله عز وجل، والأخرى للحوائح والاعذار والانداز والدعاء، ولما يريد أن يعلمهم من أمره ونهيه ما فيه الصلاح والفساد﴾^۷، همان طور که می بینید در این خبر لفظ "امیر" بکار رفته.

خبر بعدی این خبر است: ﴿محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن علی بن محبوب، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الرحمان بن سیابة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن على الامام أن يخرج المحبسين في الدين يوم الجمعة إلى الجمعة ويوم العيد إلى العيد ويرسل معهم فإذا قضاوا الصلاة والعيد ردهم إلى السجن﴾^۸، در این خبر لفظ "امام" بکار رفته است.

نکته: بنده در اینجا نوشته ام که يظهر منه که هر کسی نمی تواند نماز جمعه اقامه کند بلکه خواندن صلاة جمعه و عید از شئون کسی است که اختیار زندان و زندانیان در دست او می باشد.

اینها روایاتی بود که از صوم وصلاة خواندیم بقیه بماند برای جلسات بعد إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على
محمد و آله الطاهرين

^۷ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۵، ص ۴۰، ابواب صلاة جمعه، باب ۲۵، حدیث ۶، ط الاسلامیة.

^۸ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۵، ص ۳۶، ابواب صلاة جمعه، باب ۲۱، حدیث ۱، ط الاسلامیة.

^۶ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۷، ص ۱۹۹، ابواب شهر رمضان، باب ۶، حدیث ۱، ط الاسلامیة.